

## « زینب (س) در اربعین »

اربعین است و « صبا » همچون صبا  
با خدایِ خویش نجوا می‌کند  
« یا حسینِ بنِ علی ، یارت منم  
عهد بستم در تمامِ عمرِ خویش  
آمدم با خواهرت زاری کنم  
خواهرت اینگونه دردِ دل کند  
« آمدم با کاروان از شهرِ شام  
گویم از حالِ یتیمانِ شما  
ای حسین دردِ مرا احساس کن  
یاسِ تو راهِ طویلی طی نمود  
خارها بسیار بود در راهِ او  
هر زمانی را که خاری می‌گزید  
آبله در پا و صورت سوخته  
تک درختِ کوچکت بی بر شده  
گر چه می‌دانی تو آن رازِ دلش  
داخلِ طشت آن سرِ پُر خونِ تو  
سینهٔ کودک شده پُر از شرر  
کس نسازد جامه چون من چاک چاک  
خون فشاندم از درونِ دیده‌ام  
ای حسین ، این دخترت در شهرِ شام  
کرده تسلیم جانِ خود از رنجِ تو  
دیده‌ام در شهرِ شام با سوز و ساز  
شامیان بر ما ستم‌ها کرده‌اند  
کرده‌اند ما را تماشا خاص و عام  
بر اسیران هر طرف سنگ می‌زدند  
داغداران را تسلی داده‌اند  
یک طرف می‌زد آجل بر سینه چنگ

می‌رود از این وطن تا کربلا  
دفتری را در عزاوا می‌کند  
خادمی بر کارِ زوآرت منم  
کارِ زائر را برم هر دم به پیش  
در عزایِ تو عزاداری کنم  
اربعین در کویِ تو منزل کند  
از مصیبت‌هایِ آن دارم پیام  
از رقیّه ، طفلِ عطشانِ شما  
یک نظر هم بر شمیمِ یاس کن  
همراهی با رأسِ گل بر نی نمود  
در بیابان می‌خایید در پایِ او  
نالۀِ و حسرتایی می‌کشید  
چشمِ خود بر رأسِ بابا دوخته  
نا شکفته غنچه‌ای پُر شده  
ای برادر ، شد یزیدی قاتلش  
می‌گذارد مجلسی را رو به رو  
شعله‌اش سوزانده از ما هم جگر !  
طفلِ بیماری ببیند رویِ خاک !  
کس نبیند آن چه را من دیده‌ام  
با سه سالش گشته عمرِ او تمام  
در خرابه دفن کردم گنجِ تو  
صحنه‌هایِ دل خراش و جانگداز  
کاروانت را تماشا کرده‌اند !  
در تماشا مرد و زن بر پشتِ بام  
گه به گیسویِ زنان چنگ می‌زدند  
پاسخ هر یک به سیلی داده‌اند !  
سویِ دیگر دشمنان با چوب و سنگ

گاه سر از نیزه می افتاد به خاک  
آتشی انباشتند از بوت‌ها  
ریخته‌اند آتش به فرقم دشمنان  
اُمّ کلثوم زین جفا غش کرده بود  
ساجدین را بسته بودند هر دو دست  
پای سجّاد در غُل و زنجیر شد  
شیعه‌ای می پرسد از او ای امام  
در کجا سختی فراوان دیده‌ای  
پاسخش داد آن امام چارمین  
بدتر از هر جا مسیر شام بود  
یا حسین ، دیگر مپرس از حال من  
چون پدر در عمر خود بودم غریب  
بر مزار تو کنون یک کاروان  
مادر آن اصغر شیرین زبان  
تا مگر جوید گل ششماهه اش  
خواهر غمدیده فرصت می کند  
ای برادر من فدای نام تو  
قبر عباس علمدار تو کو؟  
در کجا باشد علی ، سرو جوان  
عون و جعفر در کجا خوابیده‌اند  
قاسم آن داماد عاشورا کجاست  
آن که مرگش چون عسل در کام اوست  
الغرض زینب (س) حکایت می کند  
ای برادر بعد تو در مانده‌ایم  
ای صبا هر کار مشکل را یقین  
آنکه در بحر ولایت گوهر است  
گر کنی در کار توکل بر خدا

در کنار هر شهیدی نور پاک  
پرت می کردند درون کوچه‌ها  
در خرابه ، کوچه‌های بی امان  
زینب تو دفع آتش کرده بود!  
پاره‌ای آتش به فرق او نشست  
زین مصیبت‌ها بسی دلگیر شد  
گر چه از مردم ندیدی احترام  
صحنه و دشنام دوان دیده‌ای؟  
آنچه زلت دیده‌ام روی زمین  
در زبان شامیان دشنام بود  
از خمیده قامت و احوال من  
پیشه کردم صبر با « اَمَّن يُجِيبَ »!  
آورم در اربعین بر سر زنان  
آمده با قامتی همچون کمان  
پُر شده در کودکی پیمان‌هاش  
تا برادر را زیارت می کند  
زندگی شد تلخی ایام تو  
قامت سقا و سالار تو کو؟  
آن شش‌بیه خاتم پیغمبران؟  
بس مصیبت‌ها که آنان دیده‌اند؟  
در شهادت واله و شیدا کجاست؟  
قصه مردانه در پیغام اوست  
در جوار حق شکایت می کند  
قصه تلخ جدایی خوانده‌ایم  
حل نماید زینب مرد آفرین  
یادگار دختر پیغمبر است  
روزی تو می شود کرب و بلا

اربعین سال ۱۳۸۸

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.  
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.